

تقدیم به کنگره

باز نگاهی به ترکیب طبقاتی - اجتماعی حاکمیت و موقعیت ذهنی آن

علی

اینجانب در کنگره پیشین مطلبی را ارائه کرده بودم که در این نوشته گاهی به آن اشاره می‌کنم با عنوان «نوشته پیشین» در آنجا در باره چهار گروه اجتماعی که قشر بندی طبقاتی رژیم جمهوری اسلامی را می‌سازند، سخن گفتم. و از جمله یادآوری کردم که بدیهی است که مالاها نیروی سرآمد در قشر بندی حکومت هستند. اینک دو نکته را می‌افزایم:

۱- تضاد اصلی جامعه ایران و ملاهای ایران، تضاد بین علم است و جهل که البته دستگاه روحانیت ایران نماینده جهل در این تضاد است.

طرفدار علم بودن (دوستدار عمل بودن) فلسفه) یعنی ضمن آگاه بودن از محدودیت‌های همیشگی علم، باور داشتن به این اصل است که انسان هیچ ابزاری مطلقاً هیچ ابزاری بالاتر از علم برای تشخیص سره از ناسره، راست از دروغ، حق از باطل و برای نزدیک شدن به حقیقت اشیاء و پدیده‌های طبیعی و زندگی اجتماعی و کارکرد روان و خرد ندارد. از این روی ادیبانی که باور دارند که "خرد محیط بر هستی (خدا) برای انسان پیام می‌فرستد و این پیام (پیامها) همواره و تا انسان هست همچون حقیقت مطلق قابل فهم انسان می‌باشد". هرگز نمی‌تواند علم دوست بوده و به سروری عام علم باور داشته باشد. همینطور است داستان "اسلام و علم" علیرغم تزه‌های که حتی گاهی اوقات کسانی با نام روشنفکر دینی می‌پراکنند، تاریخ اسلام عموماً آکنده از ضدیت با علم و دانش و دانشمندان بوده و هست. اما در مورد روحانیت شیعه بخصوص پس از تجربه مشروطیت علم دنیای مدرن به کاپوس اصلی او بدل شده و بدرستی دشمن اصلی دستگاه روحانیت تشخیص داده شده است.

یادآوری: اتفاقاً در آشنائی ایرانیان با دنیای مدرن و علوم در دنیای نوین، روحانیون نقش فعالی داشته‌اند اما:

۱- این فعالیت بیشتر پیش از مشروطه است و برای آشنا شدن، یعنی هنگامی که آنها هنوز چالش‌های علوم را نمی‌شناسند.

۲- این وضع تا زمانی ادامه داشت که سیستم تعلیم و تربیت عمومی و طلبگی دین در هم ادغام بود در نتیجه چه بسا کسانی عمامه به سر شده بودند در حالیکه هدفشان نه ملا شدن بلکه سواد آموختن بود.

۳- این فعالیت‌ها بیشتر توسط روحانیون منفرد صورت گرفت تا دستگاه روحانیت، و این روحانیون منفرد هم معمولاً در حوزه‌ها متزوی بودند.

اما در باره متون دینی (حدیث و روایت و آیه) که دانش آموزی را توصیه می‌کنند: فقه شیعه صراحتاً توضیح داده که منظور از علم، علم دین است و تا هنگامیکه که جامعه به ملا "نیاز" دارد آموزش چیزهای دیگر (علوم دیگر) مثل ریاضی و... ممنوع است.

ملاهای حاکم بر ایران در حوزه‌ها درس خوانده‌اند که در آن جا یک برگ تاریخ ایران، یک برگ تاریخ ادبیات ایران، یک برگ جغرافیا و... مطالعه نمی‌شد، دیگر فیزیک و شیمی و ریاضی و... که جای خود دارد. یعنی شخصی مانند خمینی نه تنها حتی یک صفحه از تاریخ ایران، تاریخ ادبیات و یا جغرافیا نخوانده بلکه بویی از فیزیک، شیمی، ریاضی و... نشمیده است. هم اوست که در یکی از سخنرانی‌های خود می‌گوید: هر چه بدبختی در دوران (پهلوی‌ها) ما کشیدیم از دانشگاه است. کاپوس دانش و دانشگاه برای روحانیت شیعه چنان است که خمینی برای پس از مرگ خود نگران آن است از این روی فرازهای مهم وصیت نامه سیاسی - الهی به دانشگاه مربوط است که از جمله وصیت می‌کند: «به محض اینکه دیدید استادی در دانشگاه طور دیگری سخن می‌گوید، فوراً به حساب او برسید» (نقل به معنی).

چنین روحانیتی وقتی به قدرت رسید "یوم انتقام" برایش فرا رسید. انتقام از علم و دانشگاه زیر نام انقلاب فرهنگی و به دست دانش‌آموختگان پیرو روحانیت (دانشجویان خط امام) به خاک و خون کشیدن دانشگاه‌ها، دانشجویان و استادان. آنها دانشگاه‌ها و مراکز عالی آموزش علوم را حذف کردند. خمینی گفته بود: طلبه‌ها را می‌فرستم پزشکی یاد بگیرند اما ملاها می‌دانستند که حتی قادر به اداره یک نانوائی هم نیستند (این سخن

خود خمینی است) در حالیکه برای حفظ و ادامه کاری کاری ماشین حکومتی به دانش‌آموختگان، دانشگاه‌ها نیاز بود. پس آنها به خیال خود به فکر اجرای پروژه تبعیت علم از حوزه (زیر نام) وحدت حوزه و دانشگاه افتادند و پس از ۳ سال دانشگاه‌ها را باز کردند. اما بسیار کوشیدند تا با ایجاد دستگاه گزینش و اعمال جاسوسی روی داوطلبین ورود به دانشگاه و گنجانیدن متون ضد علمی حوزه در برنامه درسی دانشگاه‌ها و... به خیال خود علم را تابع دین کرده و در دانشگاه‌ها، طلبه - دانشجو بپرورند.

جمع علم و جهل (دانشگاه و حوزه) غیر ممکن است تا چه رسد به تبعیت علم از دین و در این نبرد بدیهی است که سرانجام جهل (حوزه) داغان خواهد شد. تاریخ ۲۷ ساله رژیم آشکارا شکست این پروژه رژیم را نشان می‌دهد. گفتن این مقدمه ضروری بود زیرا:

۱- رژیم به تلاش مذبحخانه خود در این زمینه و به ویژه با روی کار آمدن دولت احمدی‌نژاد، بشدت ادامه می‌دهد.

۲- طی این سالها رژیم با صرف هزینه سنگین و با ضربه زدن به بنیان‌های علمی کشور توانسته عده‌ای طلبه - دانشجو بپرورد مثلاً بسیجی‌هایی را که بدون کنکور به دانشگاه فرستاده است. این فارغ‌التحصیلان ۳ ویژگی دارند:

۱- فاقد آموزش‌های پایه‌ای لازم هستند (به همین دلیل نمی‌توانستند در کنکور قبول شوند).

۲- به هنگام دانشجویی هم درس نخوانده‌اند به دو دلیل: اولاً پایه لازم را نداشتند در ثانی خود می‌دانستند که نمایندگان رژیم هستند. رژیم به آنها نیاز دارد. پس همانطور که ورودشان دستوری بوده، فارغ‌التحصیل شدنشان هم دستوری و تضمین شده است.

۳- بنا به دو خصوصیت بالا خوی فسادگری و رانت‌خواری در آنها برجسته است. نتیجه اینک:

اولاً دولت احمدی‌نژاد و کسانی مثل اینارگران و یا "نسل سوم انقلاب" درس‌خوانده‌هاشان از این نوع هستند یعنی یا از اول ورودشان به دانشگاه طلبه - دانشجو هستند یا نه از لیسانس به بعد دستچین شده رژیم و برخوردار از رانت "بسیجی بودن". بنا به آنچه شرح داده شد این تیپ دانشگاه دیده‌ها که من آنها را طلبه - دانشجو می‌نامم اصولاً حد شعورشان از نرم معمول و تاریخی دانشجو در ایران کمتر است آنها به نوعی کودن می‌نمایند مثلاً آقای مهندسی را در نظر بگیرید که نه تنها به وجود اجنه کاملاً باور دارد بلکه در فعالیت روزمره خود فعل و انفعالات اجنه را نیز در نظر می‌گیرد.

ثانیاً پروژه تابع حوزه کردن دانشگاه‌ها با شدت از طرف دولت احمدی‌نژاد دنبال می‌شود.

جمهوری اسلامی و چالش‌های اساسی‌اش از نظر خودش

تحلیل رفتار حاکمیت جمهوری اسلامی باید بر این محور باشد که: اصل اساسی برای رژیم "حفظ نظام" است (۱)، و در تحلیل رفتار سید علی خامنه‌ای باید در نظر گرفت که مشغله شبانه‌روزی ذهن او (به طرز بیمارگونه‌ای) نگرانی از وضعیت خود در قدرت است. چه خطراتی "نظام" را تهدید می‌کند؟ در نگاه کلی ۲ چیز:

۱- جنبش توده‌های مردم و روشنفکران

۲- نظام غالب جهانی به رهبری آمریکا

جمهوری اسلامی برای رویارویی با این دو خطر دو

راهکار (که در عین حال جنبه راهبردی میان مدت دارند) گزیده است:

۱- سرکوب جنبش

۲- حل تضاد با نظام غالب جهانی

و چون جمهوری اسلامی "حفظ نظام" را اصل اساسی می‌داند پس دو راهکار مزبور را وظایف اصلی خود می‌داند. و باز از آنجا که جمهوری اسلامی گمان می‌کند که پراحتی می‌تواند جنبش‌های مردم و روشنفکران را سرکوب کند تنها اگر سازمانهای جهانی و روابط بین‌المللی دست او را باز بگذارند (او در ذهن کوتاه‌بین خود چین، عربستان و یا مصر را مد نظر دارد) آنگاه بین دو راه کار بالا، "حل تضاد با نظام غالب جهانی" مهم‌تر می‌داند و این راه کار دوم را هم بر فعالیت‌های اتمی خود بنا نهاده به این خیال که: یا تضمین امنیتی کافی از آمریکا برای رژیم خود می‌گیرد در این صورت از فعالیت‌های اتمی کوتاه می‌آید.

و گر نه به سوی فن‌آوری بمب اتمی گام بر خواهد داشت و در این صورت آمریکا و دیگران مجبور به معامله با او خواهد شد. رژیم گمان می‌کند که: «یکی از دو حالت فوق پیش می‌آید. پس در هر حالت دستش برای سرکوب مردم باز خواهد شد.»

مالاها لاطانات ۲۷ ساله خود در باره نظام الهی‌شان را آنقدر تکرار کرده‌اند که خود باورشان شده است و اینک دچار توهم ابر قدرت بودن شده‌اند.

شرایطی که بر بستر آن دولت احمدی نژاد آمد

— وضعیت جنبش‌های مردمی و روشنفکران ایران

جنبش‌های اجتماعی در ایران به پشتوانه تاریخی خود از چنان توان ذهنی و به پشتوانه سطح تکامل جامعه از چنان پایه‌های مادی (عینی) برخوردارند که هیچ نیروی ایرانی نمی‌تواند آنها را شکست دهد. آن جنبش عظیم مردمی که انقلاب را به وجود آورد بعد دچار توهم خمینی شد و سرانجام در اثر جنگ خسته و فرسوده گشت و در دوران رفسنجانی به بازسازی خود پرداخت و در اواخر دوران رفسنجانی به صورت جنبش‌های روشنفکری، دانشجویی، زنان و به ویژه کارگران (کارگران نفت و تظاهرات بزرگ آنان از سراسر ایران در تهران)، سر بر آورد که اصلاح‌طلبان حکومتی بر بستر آن به قدرت رسیدند و جناح ارتجاعی‌تر رژیم (دار و دسته خامنه‌ای) عقب نشستند. در دوران خاتمی باز قوی‌تر شد و تا حدی به نهادسازی (انجمن‌ها، NGOها و...) پرداخت. در اواخر دوران خاتمی با تمام بگیر و ببندهای رژیم و حتی کشتار کارگران (کارگران معدن) به دست نیروی انتظامی خاتمی، لیکن جنبش همچنان در تکاپو بود. اعتراضات در شمار وسیع، طومار با امضای بسیار در اعتراض به کردارهای رژیم و تحریم انتخابات و تقاضای رفراندوم (در داخل = خواهان سرنگونی در قالب حقوقی شدن) و... چنان بود که گویی اختیار امور از دست حاکمیت به در می‌رود.

— تجربه اصلاح‌طلبان حکومتی: مردمی که به آنها رأی داده بودند در زندگی روزمره سالوس و دورویی آنها و از جمله شخص خاتمی را بیشتر فهمیدند. مثلاً اصلاح‌طلبان به مردم وعده می‌دادند که اگر قانون را اجرا کنند جلوی تجاوزات به حقوق مردم را سد کرده‌اند. اما مردم دیدند که ولی فقیه "قانوناً" بالاتر از هر قانونی عمل می‌کند و اصلاح‌طلبان نه تنها گردن می‌نهند بلکه به چنین "حقی" برای رهبر باور دارند. مردم دیدند که "اصلاح‌طلبان" مسأله اصلی‌شان حفظ نظام "جمهوری اسلامی" است و در این راه به سرکوب اعتراضات اجتماعی مردم می‌پردازند، آنها وظیفه مهم‌شان را بزرگ کردن رژیم می‌دانند. آنها طی ۸ سال که در دولت و مجلس دست بالا را داشتند حتی یک قانون علیه فسادهای مالی سران رژیم یا برای جلوگیری از این فسادها تصویب نکردند. مردم می‌دیدند که به خاتمی و اصلاح‌طلبان رأی داده و جناح ارتجاعی‌تر را طرد کرده‌اند اما خاتمی خود آن طرد شده‌ها را به وزارت و مقامات می‌گمارد و... پس مردم به درستی اندیشیدند چرا فریب "اصلاح‌طلبان" را بخورند و خود به دست خود با رأی دادن به آنها رژیم را بزرگ کنند. بعلاوه مردم دیده بودند که دیگر اصلاح‌طلبان خود به مانع بلاواسطه رشد جنبش مردم بدل می‌شوند. پس اکثریت مردم به درستی انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کردند و بدیهی است که اصلاح‌طلبان حکومتی هم طرد شدند در اینجا نباید ناگفته گذاشت که اصلاح‌طلبان حکومتی در دوران قدرت خود اصلاحات و یا اقداماتی هم کردند که مردم توانستند برای پیشبرد مبارزات خود از آنها بهره بگیرند (۲).

خامنه‌ای و انتخابات ریاست جمهوری

در شرایط فعال بودن جنبش‌های مردمی و ضدیت خامنه‌ای با اصلاح‌طلبان و مخالفتش با هاشمی او جانب کاندیداهای "اصول‌گرا" را گرفت اما از این میان امکانات احمدی‌نژاد بیشتر بود. بعلاوه نکته‌ای که ذهن سران رژیم و خامنه‌ای را به خود جلب کرده چگونگی تداوم رژیم است. کدام نیرو؟! نهاد؟! می‌تواند تداوم رژیم را "تضمین" کند؟ آنها نمونه چین (تنها حزب حاکم) نمونه ترکیه (ارتش پشتیبان نظام آتاتورک) را مد نظر دارند ولی در حکومت دینی ملایان شیعه حکومت تک حزبی نظیر چین شدنی نیست زیرا مراجع تقلید می‌توانند متفاوت باشند.

تا سالهای اول انقلاب دستگاه روحانیت شبکه‌های مردمی را به دور حکومت گرد آورد. اما انتخابات‌های اخیر نشان داد که ملایان قم در بین مردم چندان گوش شنوایی ندارند از طرف دیگر سپاه پاسدارها که پس از جنگ نفوذ اقتصادی هم پیدا کرده بود به دنبال ایفای نقش مهم در سیاست بود، به محوریت دستگاه اطلاعاتی سپاه و سرانجام همانطوریکه در نوشته پیشین گفته بودم تزلزل و ضعف نفس خامنه‌ای او را در مقابل تدارکات سپاه بر گرد انتخاب احمدی‌نژاد به توافق و داشت. که داستان تقلب‌های آنها را در آه و ناله‌های کربوی و رفسنجانی شنیدیم. گویی ما گام به گام به سوی تکرار کم‌دی تاریخ قزلباش‌ها و سلطان حسین پیش می‌رویم (۳).

دولت احمدی نژاد:

الف - آنچه مسلم است این دولت، دولت پاسدارهاست:

— به دلیل ترکیب دستگاه دولت، بیش از ۶۰ درصد وزرا، معاونین وزرا، استانداران و معاونین استانداران از پاسدارها هستند.

- بسیج به عنوان سازمان حزبی بشدت مورد اتکای این دولت است.
- تصمیمات این دولت در چارچوب تقاضاهای سپاه است.
- ۷ میلیارد قرارداد اجرای طرح‌های اقتصادی توسط سپاه بر خلاف قانون مناقصه و مزایده دولتی.
- دامن زدن به تشنجات سیاسی به سوی درگیری‌های نظامی.

از این روی برای شناخت بهتر دولت احمدی‌نژاد بد نیست نگاهی گذرا به سپاه پاسدارها بیاندازیم:

- سپاه پاسدارها در سرکوب نیروهای داخلی شکل گرفت.
- بدون داشتن کمترین دانش جنگی و حتی یا تحقیر آن در جنگ شرکت کرد.

— پرونده سپاه در جنگ اصولاً شکست نظامی و فضاحت است. سپاه‌ترین لکه ننگ بر پیشانی سپاه پاسدارها این است که در دوران جنگ جوانان و نوجوانان و حتی خردسالان کشور را از اقصا نقاط کشور گرد می‌آورد و با سوءاستفاده از احساسات میهن‌پرستانه و وجدانیات آنان، بدون آموزش و بدون آگاه کردنشان، آنها را چون سپرهای گواشی، فوج فوج به جلوی آتش سهمگین ارتش آموزش دیده صدام می‌فرستاد تا پاسدارهای غنوده در سنگرهای پشت جبهه در پایان از ارتش صدام، درجه‌های سرداری از خامنه‌ای بگیرند.

— چنین نیرویی که دستانش تا مرفق به خون جوانان بیگناه این مرز و بوم آغشته است بدیهی است جز رانت‌خواری و فساد، خصلت دیگری نمی‌تواند داشته باشد. به طوریکه در آخرین سالهای دولت خاتمی هنگامی که دعوی درون حکومتی‌ها داغ می‌شد گوشه‌هایی از پرده فساد سپاه پاسدارها بالا می‌رفت. فساد اقتصادی (اسکله‌های خصوصی اهدایی ولی فقیه)، فساد اخلاقی، توزیع مواد مخدر و... اصولاً مافیای ایران را در هر رشته‌ای که تعقیب کنید نهایتاً به سپاه پاسدارها می‌رسید.

— سپاه پاسدارها به معنای یک سازمان نظامی از لحاظ آموزش‌های علمی و فرهنگی در وضعیت عقب مانده‌ای هست.

— سپاه پاسداران به مثابه یک سازمان نظامی فاقد حداقل نظم و انضباط است. بر پایه آنچه گفته شد احتمال حضور و نفوذ دستگاه‌های جاسوسی کشورهای خارجی در سپاه پاسدارها بعید نیست.

— سپاه پاسداران رژیم از نقاط ضعف رژیم است. بر پایه آنچه پیش از این گفته شد تکنوکراتهای این دولت بیشتر از نوع طلبه دانشجوی هستند که کودنی و بیسوادی همراه با خود بزرگ بینی از مشخصات عمومی آنهاست.

ج - دولت احمدی‌نژاد بر پایه مناسبات باندی، وابستگی‌های سری، نهانی و مشکوک مبتنی است.

ه - سازمان دولت احمدی‌نژاد: به نظر می‌رسد که گردانندگان اصلی این دولت، هسته‌ای از پاسدارها باشند که هویت خود را از انتظار پنهان می‌دارند. احمدی‌نژاد بنا به سوابق خود کوچکتر از آن است که بتواند چهره اصلی سازمانی باشد که کربوی و هاشمی را به آه و ناله آورده و خامنه‌ای را با خود همراه کرده است، با دقت در سخنرانی‌های احمدی‌نژاد مشاهده می‌شود که او برخی عبارات از جمله عبارات تحریک کننده علیه قدرت‌های غربی را همچون عروسکی کوکی تکرار می‌کند.

و - خمینی و ملایان همراه او (مثل رفسنجانی، کربوی، بهشتی، باهنر، خامنه‌ای و...) گر چه جزء حوزه بوده و از حوزه سنتی دفاع می‌کردند ولی دسته‌ای خاص را تشکیل می‌دادند که بر بقیه حوزه (اکثریت حوزه مثل شریعتمداری، گلیپایگانی، مرعشی و...) که اصولاً حوزه غیر سیاسی را نمایندگی می‌کردند) اعمال هژمونی می‌نمودند. اما پس از خمینی و از جمله به دلیل شخصیت ضعیف خامنه‌ای و محافظه‌کاربودنش (برخلاف خمینی)، کم‌کم حوزه غیر سیاسی سر برآورده کسانی مثل لنگرانی، مکارم شیرازی و مصباح یزدی که در زمان خمینی در مقیاس حکومتی اصلاً مطرح نبودند اکنون به میدان آمده و فتوا دادن در مسائل عمومی مملکت را تمرین می‌کنند حتی گاهی بطور جمعی و با دور زدن خامنه‌ای، به طوریکه او را در برابر عمل انجام شده قرار می‌دهند. چیزی که در زمان خمینی گنده‌ترهایشان مثل گلیپایگانی، شریعتمداری و... جرأت نداشتند. و سازمان حکومت احمدی‌نژاد با این گروه از ملایان قم روابط خاصی دارد. آیا کمیته پاسدارهای اداره کننده حکومت برای بالا آوردن خود در صدد تضعیف جایگاه خامنه‌ای است؟

ز - به نظر می‌آید آنها از نوعی تئوری مبهم و مغشوش شبهه ناسیونالیستی با گرایش شوونیسم فارسی نیز پیروی می‌کنند که من آن را شوونیسم شیعه - فارس می‌نامم.

ح - شواهد نشان می‌دهد سه وزیر این دولت به انتخاب مستقیم خامنه‌ای بود. وزیر کشور، وزیر ارشاد و وزیر اطلاعات تا با هدایت مستقیم خامنه‌ای سرکوب شدید در این سه عرصه (جنبش مردم، فرهنگ، سازمانیابی جنبش) را که خواب از چشمان خامنه‌ای روده‌اند، پیش ببرند.

نکته ای قابل توجه : مصطفی پورمحمدی وزیر کشور دولت احمدی‌نژاد جزء کمیته سه نفره‌ای بود که از طرف خمینی مأمور قتل عام زندانیان سیاسی شده بودند، دلایل کافی از جمله شهادت آیت‌الله منتظری نشان می‌دهد که از بین آن سه (۳) پلید این یکی (پورمحمدی) اصرار بیشتری در کشتار وسیع‌تر زندانیان سیاسی برای اجرای کامل‌تر منویات خمینی را داشت. از بعد از آن جنایت هولناک این ۳ نفر مخفی شده بودند. اکنون معلوم شده که جانی‌ترین عنصر دستگاه ولایت فقیه (پورمحمدی) در بیت ولی فقیه پنهان بوده (او در دفتر خامنه‌ای کار می‌کرد) و این بیش از پیش ثابت می‌کند که شخص خامنه‌ای خود تا چه حد در این کشتار هولناک شرکت فعال داشته و خواهان کشتار هر چه وسیع‌تر بوده است.

برنامه‌های دولت احمدی‌نژاد:

بنا به آنچه از خصوصیات این دولت برشمردیم آن نه تنها لیاقت برنامه‌ریزی در رابطه با مشکلات مردم را ندارد بلکه اساساً مسئله‌اش هم نیست. برنامه این دولت ۳ چیز است:

- 1- حفظ و تضمین (!؟) بقای حکومت.
- 2- بالا آوردن سپاه در حاکمیت.
- 3- حفظ و گسترش سهم پاسدارها در غارت ثروت ایران و دسترنج مردم ستمدیده ما.

الف - در رابطه با حفظ و بقای حکومت، این دولت دو طرح دارد، سرکوب مردم و برنامه اتمی.

تاکتیک‌هایش برای سرکوب عبارت است از:

سرکوب با نقشه و برنامه‌ریزی شده و با سر و صدای کمتر و به ترتیب اولویت. دولت احمدی‌نژاد خیال دارد با انبوه پول نفت به هر طریق ممکن از جمله با واردات انبوه کالا و مایحتاج مردم را فراهم کرده و آنها را راضی نگه دارد تا بدین ترتیب مردم را از گرد سازمان‌های جنبش اجتماعی دور کرده، آنها را بی‌تفاوت کند. آنگاه به ترتیب اولویت و حتی‌الامکان بدون سر و صدا و "قانونی" کانون‌های اجتماعی را یکی بعد از دیگری از بین ببرد و تا تکلیف سازمان‌های اجتماعی را تعیین نکرده با مردم عادی بر سر مسائلی مثل حجاب و فوتبال و... درگیر نشود.

کانون‌های اجتماعی هدف حمله دولت احمدی‌نژاد عبارتند از:

NGO

- فعالیت‌های فرهنگی: سانسور کتاب، نشریه و دستگیری نویسندگان. حمله به هر فرد و یا جریانی که فکری خارج از چارچوب حوزه‌های "علمیه" دارد: استادان دانشگاه‌ها به ویژه استادان رشته‌های علوم انسانی، اقلیت‌های دینی و مذهبی. فشار به پیروان آنها برای شیعه شدن (به ویژه در مناطق سنی‌نشین)

- انجمن‌های دانشجویی: دستگیری سران آنها، اخراج دانشجویان فعال، کنترل در پذیرش دانشجو و... .

- جنبش‌های خلق‌های ایران در مناطقی مثل خوزستان، بلوچستان، کردستان، آذربایجان، ترکمن. تهاجم نظامی به مردم بی‌دفاع چون ارتش اشغالگر، سانسور شدید اخبار این مناطق و ترور و اعدام فعالین آنها با بهره‌گیری از سکوت (و گاهی همدلی) برخی نیروهای به اصطلاح ملی و ملی مذهبی که بسیار "نگران" "تمامیت ارضی" هستند.

- جنبش کارگری: مانند آنچه در مورد کارگران شرکت واحد دیدیم: در یک روز دستگیری ۱۳۰۰ کارگر یک شرکت معین، اخراج، دستگیری و زندانی کردن کارگران.

- جنبش زنان: ساختن سازمان‌های زنان حزب‌اللهی، تصویب قوانین محدودیت‌کننده حقوق زنان و سرکوب اعتراضات زنان.

- تشکیل بسیج در هر واحد کاری همچون سلول حزبی و سپردن مهم‌ترین امور واحد به این تشکله‌ها وابسته به سپاه.

- در برگ‌های پسین در باره برنامه‌های اتمی رژیم سخن خواهیم گفت.

ب - بالا آوردن سپاه در حاکمیت: سازمان دولت احمدی‌نژاد این هدف را با طرح‌های جنگ‌طلبانه و ماجراجویی‌های نظامی دنبال می‌کند از هنگام روی کار آمدن احمدی‌نژاد سازمان دولت او با اصرار و تکرار تحجیب‌آوری حداکثر تحریکات در منطقه و در رابطه با غرب را انجام می‌دهد. از آن جمله سخنرانی‌های مکرر احمدی‌نژاد علیه یهودیان و اسرائیل.

— پیش از پرداختن به فعالیت‌های اتمی رژیم بد نیست نگاهی بیاندازیم به:

جمهوری اسلامی و "منافع ملی"

ابتدا باید یادآوری کنیم که "منافع ملی" اصطلاحی نامفهوم است که توسط طبقات استثمارگر (سرمایه‌داری) در مرحله‌ای از تاریخ ابداع شد سپس آن را مقدس کردند تا با پنهان شدن در پشت آن اعمال سیاسی خود را توجیه کنند.

آنچه درست، مفهوم و قابل توضیح دادن است منافع مردم است به دو معنی منافع مشخص و روزمره، منافع استراتژیک تاریخی و آینده‌نگرانه که محیط است بر اولی فرضاوقتی جمهوری اسلامی در عراق دخالت می‌کند و در نتیجه دولتی در عراق روی کار می‌آید که ملاً تحت نفوذ جمهوری اسلامی است آیا این در چارچوب منافع ملی است یا نه؟ به نظر من بسیاری از ملی‌ها و بویژه ملی - مذهبی‌ها از این وقایع خوششان می‌آید و زیر شعار "منافع ملی" با این نوع اقدامات رژیم همراهی و یا سکوت می‌کنند در حالیکه وقتی از منافع مردم که باید در چارچوب منافع استراتژیک و تاریخی مردم ما باشد دفاع می‌کنیم به راحتی و روشنی و بدون ابهام معلوم می‌شود که دخالت‌های جمهوری اسلامی در عراق تماماً به ضرر مردم ماست .

منافع تاریخی مردم ما یعنی آنچه از کار و کوشش و تلاش پیشینیان ما به ارث رسیده با افتخاراتی که توسط آنان آفریده شده و ما باید آنها را حفظ کرده، افزایش داده به آیندگان بسپاریم. منافع استراتژیک مردم ما یعنی اینکه هیچ اقدامی که علیه منافع سایر ملت‌ها و یا خلق‌ها و مردمان جهان باشد به نفع مردم ما نیست. مردم ما هیچ منفعتی که از طریق تجاوز به حقوق دیگران بدست می‌آید، ندارند هر اقدام علیه حقوق و منافع سایر ملل علیه منافع مردم ماست و زحمتکش‌ان ایران از آن بیزارند.

در خط‌های زیرین من از اصطلاح "منافع ملی" بهره می‌گیرم با دو توضیح نخست همانطور که گفتیم از نظر ما کمونیست‌ها "منافع ملی" نامفهوم است و منافع مردم (روزمره و استراتژیک) روشن، درست و بجاست. دو‌مان: چون بهر حال انتظار ندارم که "ملی"‌ها هم امروز از اصطلاح "منافع ملی" صرف‌نظر کنند و چون این اصطلاح جاری است بنابراین سخنان زیرین را من با کاربرد همین اصطلاح پیشکش می‌کنم.

نخست: همانطور که در برگ‌های پیشین گفته‌ام ملاحی حاکم بر ایران در تحصیل حوزوی خود هیچ برگی مربوط به تاریخ، ادبیات، هنر ایران نخوانده‌اند و کلمه‌ای از جغرافیا نشنیده‌اند و بویی هم از علمی مثل ریاضی و فیزیک و شیمی نبرده‌اند. آنها زبان عربی، تاریخ عرب و ادبیات عرب را می‌خوانند و به آن افتخار کرده عموماً آن را برتر هم می‌دانند شاید بتوان آنها را بیشتر عرب‌وفیل نامید.

دو‌مان: ملاحی اصولاً با ایرانی‌ت در تضادند زیرا ایرانی‌ت به مفهوم امروزی بیشتر از زمان مشروطه و توسط روشنفکران مشروطه به مثابه یکی از مفاهیم دنیای مدرن طرح گردیده که از جمله ناظر بر طرح ایران باستان و تأکید بر افتخارات یا "افتخارات" آن است و طبعاً از سقوط آن تمدن (ایران باستان) و قتل و غارت مردم، بدست اعراب (مسلمانان) ناراحت است و بر آن افسوس می‌خورد. در حالیکه اسلام از همان آغاز خواهان آن بود که به تنها هویت فرد پذیرنده اسلام تبدیل شود و آنچه را پیش از آن بوده جاهلیت می‌نامد و خواهان محو آن است و این از جمله دلایل مبارزه سخت ایرانیان و استیلاگران طی ۲ قرن حکومت خلافت بر ایران بوده است. در حالیکه ملاحی و بویژه ملی - مذهبی‌ها و روشنفکران مذهبی به دروغ تبلیغ می‌کنند که گویا ایرانیان خود با جان و دل به استقبال اسلام رفته بودند.

به نظر من علت برداشتن آرم شیر و خورشید از پرچم ایران توسط خمینی از جمله به این دلیل بود که او آنها را نشان ایرانی‌ت می‌پنداشت. بلافاصله پس از انقلاب تمام نهادهای دولتی که با نام "پارس" همراه بودند تغییر داده شدند مثل "خبرگزاری پارس"، "نفت پارس"، به جای سازمان شیر و خورشید سرخ، هلال احمر نهادند. خمینی در سخنرانی‌های خود هرگز از اصطلاح "خلیج فارس" استفاده نکرد و شاید هم او بود که برای اولین بار کلمه "خلیج" را به جای "خلیج فارس" به کار برد.

از زمان خمینی تا امروز نه او و نه جانشینان او هرگز عید نوروز را به مردم ایران شادباش نگفتند در تمام به اصطلاح پیام‌های نوروزی خمینی و خامنه‌ای و مایان نه به نوروز بلکه به یک واقعه مذهبی (تولد، وفات، اعیاد مذهبی و...) در آن روزها رخ می‌دهد، تأکید می‌کنند. در مناسبات‌های مذهبی مثل عید فطر یا شب‌های رمضان... ملاحی دید و بازدید دارند که از رسانه‌ها پخش می‌شود ولی تا به حال هیچکس ولو یک بار نشنیده که در عید نوروز ملاحی دید و بازدید داشته باشند.

ملاحی با همه نشانه‌های ایران باستان مثل چهارشنبه‌سوری و... دشمنی می‌ورزند آنها همان نظر طالبان را در مورد مجسمه‌های بودای بامیان دارند اما خود جرأت دفاع آشکار از عقاید مرتجعان‌شان را ندارند. پس به شیوه غیر مستقیم آثار باستانی ایران را در معرض نابودی قرار می‌دهند. فرآورده‌های خود را با نام‌های غیر مأنوس برای ایرانیان نامگذاری

می‌کنند مثل: یوم‌الله، ایام فجر، عملیات والفجر، موشک... تانک ذوالفقار... حتی اسامی خود را به عربی بیان می‌کنند مثلاً رهبر "عظیم‌الشان" انقلاب چنین امضاء می‌کند: السید العلی الخامنه‌ای.

تا اینجا زمینه فرهنگی و ذهنی عربوفیلی ملایان نموده شد اما از لحاظ عملی و سیاسی همه شنیده‌اند که ملایان طی این ۲۷ سال همواره گفته‌اند که "حفظ نظام" اصل اساسی و اُس اساس است. خمینی در این زمینه تا آنجا پیش رفت که گفت: حفظ نظام (حکومت مالاها) از اهم واجبات است او خود توضیح داد که اگر لازم شد برای حفظ جمهوری اسلامی باید نماز یا روزه یا حج و... و یا همه را ترک کرد و انجام نداد بدیهی است که برای چنین رژیم‌های منافع ملی، منافع و مصالح مردم و سربلندی ایران... بی‌اهمیت است (گر چه وقتی ملایان می‌ترسند برای فریب مردم و جلب همراهی آنان از منافع ملی سخن می‌گویند، سرود ای ایران را پخش می‌کنند) دورویی از خصایل ذاتی ملایان است.

رفسنجانی در یکی از نماز جمعه‌ها خطاب به اسرائیل می‌گوید: "اگر شما از بمب اتمی علیه مسلمانان استفاده کنید با توجه به جمعیت ۱/۵ میلیاردی مسلمانان، عده‌ای از آنان تلف خواهند شد اما اگر کشوری مسلمان علیه شما از بمب اتمی استفاده کند شما نابود خواهید شد". رفسنجانی، به مانند یک ملا آشکارا نشان می‌دهد که در نفرت نه تنها جان اهالی بی‌گناه و خدایپرست اسرائیل (با اکثریت یهودی و اقلیت مسلمان) برایش اهمیت ندارد بلکه فتنای ایران و مردم ایران نیز برای او بی‌اهمیت است.

جمهوری اسلامی از آغاز اعلام کرد که در سیاست خارجی دفاع از مسلمانان برایش اولویت دارد اما منظور او از مسلمانان، کشورهای عرب بود زیرا کشورهای مسلمانانی مثل افغانستان، پاکستان، ۷۰ میلیون مسلمانان هند و کشورهای تازه استقلال یافته شوروی سابق برایش اهمیت چندانی در سیاست خارجی نداشت و ندارد - جمهوری اسلامی در عربی‌گرایی خود تا آنجا پیش رفت که در زمان دولت اصلاح‌طلبان تقاضای رسمی برای عضویت ایران در اتحادیه عرب را داد، که انجام نشد زیرا اتحادیه عرب آن تقاضا را رد کرد. بنابراین جمهوری اسلامی بنا به پندار، گفتار و کردار خود، حافظ منافع ملی ایران و خواهان سربلندی ایران نیست. منافع ناظر بر حفظ "نظام جمهوری اسلامی" با منافع ملی "ایران با منافع و مصالح مشخص و استراتژیک مردم ایران و با سربلندی ایران در تضاد است.

برنامه‌های اتمی رژیم

فعالیت‌های اتمی رژیم آستان خطرات مرگ‌آور برای مردم ما و میهن ماست. اینجا عرصه‌ای است که روشنگری ما کمونیست‌ها در آن دست میهن‌پرستان دروغین که بسیارشان زیر نام ملی و ملی‌گرایی (و یا ملی - مذهبی) فعالیت می‌کنند را رو خواهد کرد. همچنین دست بخشی از کمونیست‌ها و چپ‌هایی را که در دفاع تام و تمام از منافع و مصالح مردم ایران بهنگامه کار دچار تزلزل شده و زیر شعار مبارزه با امپریالیسم و در واقع به طمع "منافع ملی" از افشای نیات مشکوک و خطرناک جمهوری اسلامی در فعالیت‌های اتمی سرباز می‌زنند، را نیز رو خواهد کرد. برای اینکه به این دسته‌های فریبکار یا نادان و مردد مجال عبارت‌پردازی داده نشود بحث را با چند سؤال مشخص شروع می‌کنیم از پاسخگویی به این سؤالات و یا طفره رفتن از پاسخگویی، آنگاه: "تا سیه روی شود هر که در او غش باشد."

- ۱- آیا برای رژیم جمهوری اسلامی "حفظ نظام" اولویت درجه اول دارد یا حفظ "منافع ملی"، "حفظ منافع و مصالح مردم" ایران؟
- ۲- اگر به فرض جمهوری اسلامی به سلاح اتمی دست یابد، آیا برای مردم ایران فاجعه بار خواهد بود یا نه؟
- ۳- اگر جمهوری اسلامی فن‌آوری ساخت سلاح اتمی را به دست بیاورد، آیا می‌توان به این رژیم اعتماد کرد که به سوی ساخت سلاح هسته‌ای نرود؟
- ۴- آیا از نظر قدرت‌های بزرگ غربی بویژه آمریکا تجهیز جمهوری اسلامی به بمب اتمی خطری استراتژیک است، یعنی خطری است که منافع و مصالح استراتژیک آنها، منافع حیاتی آنها را تهدید می‌کند؟
- ۵- آیا جمهوری اسلامی صلاحیت دارد که ایمنی تأسیسات اتمی حتی در حد نیروگاه برق اتمی را تضمین یا تأمین کند؟
- ۶- آیا فعالیت‌های اتمی رژیم در امتداد پژوهش علمی و آکادمیک در کشور است؟

پاسخ من به پرسش‌های بالا:

- ۱- درباریچه "جمهوری اسلامی و منافع ملی" به پرسش نخست پاسخ داده‌ام.

۲- فرض کنیم که جمهوری اسلامی به بمب اتمی دست یابد، آنگاه چه خواهد شد؟

طی ۲۷ سال جمهوری اسلامی نشان داده است که به هیچ اصل و ارزشی پایبند نیست، جان انسان‌ها برایش ارزشی ندارد، رژیمی است بی‌مسئولیت که برای حفظ خود دست به هر کاری می‌زند (اگر بتواند). رژیمی است ناپایدار و از نظر اوضاع درونی در هم ریخته و بی‌انضباط و حسینقلی‌خانی. پس قرار گرفتن بمب اتمی در دست چنین رژیمی برای مردم ما بسیار خطرناک است. خطری است نابود کننده (۴). ملاهای حاکم بر ایران تا کنون بارها یکی از کشورهای منطقه را تهدید کرده و خواهان نابودی آن شده‌اند.

خمینی، خامنه‌ای، هاشمی رفسنجانی، احمدی‌نژاد، سران سپاه، امام جمعه‌های ریز و درشت همگی تا به حال بصراحت خواهان نابودی فلان کشور شده‌اند - و چنانکه در این نوشته آورده‌ام هاشمی رفسنجانی حتی تهدید به بمب اتمی کرد. علاوه بر آن سران رژیم در هنگام پز دادن بر سر دفاع از منافع مسلمین هارت و پورت‌های خطرناکی کرده‌اند. مسئله پیش از اینکه بحث بر سر جرأت و جُلُنبه مالاها برای اجرایی کردن تهدیداتشان باشد، بر سر این است که صرف چنین تهدیداتی، در صورتی که جمهوری اسلامی به بمب اتمی مسلح شود، کشور ما و مردم میهن ما را در معرض حملات "پیشگیرانه" دولت‌های تجاوزگر مثل اسرائیل یا آمریکا قرار می‌دهد که این حملات می‌تواند اتمی یا شبه اتمی و در هر حال به شکل کشتار عمومی و ویرانی ایران باشد. اگر جمهوری اسلامی به سلاح اتمی دست یابد هیچکس در ایران و در دنیا به این رژیم اعتماد ندارد که از طریق این رژیم این سلاح به دست تروریست‌هایی مثل بن لادن و یا زرقای نیفتد.

فراتر از همه اینها اگر جمهوری اسلامی به سلاح اتمی دست یابد در واقع مردم ایران را به گروگان گرفته است چون در این صورت جمهوری اسلامی به خود اجازه می‌دهد که بدون در نظر گرفتن کشورهای دیگر در مسائل سیاسی جهانی ابراز نظر کرده، دست به عمل بزند زیرا حسابش این است که چون مسلح به بمب اتمی است پس کشورهای دیگر اگر بخواهند حمله کنند باید حمله اتمی یا شبه اتمی بکنند و در این صورت انبوهی مردم ایران را خواهند کشت و آنها به خاطر ترس از چنین عملی پس رفتار جمهوری اسلامی را تحمل خواهند کرد و همینطور جمهوری اسلامی به خود اجازه می‌دهد که بدون نگرانی از دخالت سازمان‌های بین‌المللی و روابط بین‌الملل هر طور می‌خواهد مردم ایران را سرکوب کند (او جمهوری خلق چین را مد نظر دارد)، پس واضح است که فرض دستیابی جمهوری اسلامی به بمب اتمی، برابر گروگان گرفتن مرگ‌آور مردم ایران است.

پرسش سوم: اگر جمهوری اسلامی به فن‌آوری پیشرفته اتمی دست یابد، آیا می‌شود به آن اعتماد کرد که به سوی سلاح اتمی نرود؟

پاسخ: جمهوری اسلامی از مدت‌ها قبل مرتب و مکرر اعلام کرده که مخالف دستیابی به سلاح اتمی است. بالاترین مالاها و خود خامنه‌ای در حرام بودن سلاح اتمی در اسلام فتوا داده‌اند. اما اکثریت مردم ایران با ۲۷ سال تجربه جمهوری اسلامی هیچ اعتمادی به گفتارهای رژیم ندارند یکی از ویژگی‌های ماهوی جمهوری اسلامی زیر پا نهادن بدون تردید قول و قرارهای خود است. البته یک دلیل این نوع رفتار این است که در "اسلام" چنین رنگ عوض کردن‌هایی مجاز دانسته شده و در مواردی هم ستایش شده. چند نمونه:

خمینی در یکی دو سال اول انقلاب دستور داده بود که حق ندارند حتی یک سیلی به زندانیان بزنند بعد همین خمینی زندانیانی را با قضاوت اسلامی محاکمه و محکوم به زندان شده بودند باز با قضاوت اسلامی محکوم به قتل عام کرد (تابستان ۶۷)، یا در هنگام جنگ عراق با ایران وقتی ارتش صدام به شهرها و خانه‌های مردم ما موشک پرتاب کرد علیرغم تقاضای عده‌ای از نظامی‌ها، خمینی گفت: که در اسلام حرام است که ما موشک به روی شهرهای عراق بیاندازیم زیرا مردم عراق مسلمانند و بیش از مردم ما تحت ستم صدام هستند زیرا صدام مستقیماً بر آنها ظلم می‌کند. اما چندی بعد به استناد حکمی در اسلام که می‌گوید: "اگر دشمن مسلمین عده‌ای از مسلمانان را سپر خود قرار داده به سایر مسلمانان حمله کند، مسلمانان باید آن مسلمان‌های سپر شده را بکشند تا به دشمن دست یافته و حساب او را برسد". خمینی دستور حمله موشکی به عراق را داد که زنها و کودکان عراقی در آن حملات کشته شدند.

اما در مورد فتوای مالاها در باره حرام بودن بمب اتمی: اولاً مالاها دروغ می‌گویند که در اسلام بمب اتمی حرام است. ممکن است اسلام تولید سلاح کشتار جمعی را پیشاپیش و بدون اینکه جنبه دفاع ضروری داشته باشد، نفی بکند. ولی در اسلام دستوری است که صراحتاً می‌گوید: مسلمین باید به اندازه دشمنان و فراتر از آنها مسلح باشند. خوب چه کسی است که نداند از نظر مالاها دشمن (دشمنان) اصلی اسلام کیانند؟ که از قضا هم

فقدان تجربه سیاسی و بر اثر خودخواهی، احساسات میهن‌دوستی خود را در خدمت اصلی‌ترین دشمنان ایران (جمهوری اسلامی) قرار داده عملاً علیه ایران اقدام می‌کنند. پاسخ به سؤال پنجم (صلاحیت جمهوری اسلامی در اداره تأسیسات اتمی و نیروگاه اتمی):

اینجانب در نوشته کنگره ۲۰۰۴ نیز گفته‌ام: که به نظر من جمهوری اسلامی نه از نظر اخلاقی نه از نظر فهم و شعور مدیران بالا دست خود و نه از لحاظ انضباط (که بی‌انضباطی خصلت اصلی ملامهاست) و... صلاحیت اداره تأسیسات اتمی و از جمله نیروگاه برق اتمی را ندارد.

پاسخ به پرسش ششم (آیا فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی در ادامه فعالیت‌های علمی کشور است؟)

به نظر من نه، زیرا پیشرفت‌های علمی همگن هستند یعنی نمی‌شود مثلاً فقط در یک رشته خاص بسیار متفاوت تر از سایر رشته‌های علوم (به ویژه علوم تجربی) پیشرفت (سؤال این است که کشور ما در ریاضیات، در فیزیک، در شیمی، پزشکی و... چقدر پیشرفت کرده است (حالا از علوم انسانی صحبت نمی‌کنم که ملامها خود را در آن مششع و آنرا مختص حوزه‌های "علمیه" می‌دانند) بودجه تحقیقاتی کشور در زمینه‌های غیر اتمی چه درصدی از بودجه کل را تشکیل می‌دهد؟ آمارهای معتبر جهانی پیشرفت ایران در علوم و تحقیقات را ضعیف، ضعیف‌تر از ترکیه و مواردی ضعیف‌تر از عربستان نشان می‌دهد. مثلاً در رشته انفورماتیک (علوم رایانه‌ای که از قضا به تکنولوژی انحصاری هم احتیاج ندارد ما چقدر پیشرفت کرده‌ایم؟ البته منظورم در زمینه نرم‌افزاری است و نه سخت‌افزاری).

جمهوری اسلامی خود یکی از موانع رشد در این زمینه است. یادآوری می‌کنم که کشور هند سالانه سی (۳۰) میلیارد دلار درآمد ارزی از محل تولیدات نرم‌افزارهای انفورماتیکی خود دارد. از اینها گذشته اصولاً ما در علم فیزیک چقدر پیشرفت کرده‌ایم که حالا در یکی از زیر شاخه‌های آن "علوم ذرات بنیادی" چنانچه جمهوری اسلامی می‌گوید پیشرفته باشیم؟ در مورد دستگاه‌های شتاب‌دهنده (سانتریفوژ)، هم جمهوری اسلامی می‌گوید هم نمونه‌برداری‌ها (اورانیوم غنی شده) از طرف آژانس بین‌المللی انرژی اتمی نشان می‌دهد که آنها وارداتی و خریداری شده از خارج هستند (و البته شاید تعدادی هم کپی شده باشند).

آمریکا و جمهوری اسلامی حاکم بر ایران

چون دعوای جمهوری اسلامی و آمریکا امروزه بر گرد برنامه اتمی اوج یافته، من نیز در همین بخش به این مسئله می‌پردازم. همانطور که رفاقا به یاد دارند از سالها پیش من همواره نظرم بر این بوده که تضاد بین جمهوری اسلامی و آمریکا، تضاد فرماسیون ماقبل سرمایه‌داری و فرماسیون پیشرفته سرمایه‌داریست که آشتی ناپذیر است (جمهوری اسلامی رو بنای نظامات قبل از سرمایه‌داری است که بر جامعه سرمایه‌داری ایران تحمیل شده) و چون موقعیت ایران غیر قابل چشم‌پوشی است و جمهوری اسلامی هم در سیاست خارجی با آمریکا تضاد می‌کند پس تضاد بین جمهوری اسلامی و آمریکا از طرف آمریکا غیر قابل اغماض است.

اما امروز ۲ نکته دیگر را نیز باید دانست، نخست همانطور که پیشتر گفتم فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی با منافع استراتژیک آمریکا در تضاد است. دومان: جامعه ایران (به ویژه با توجه به موقعیت استراتژیک ایران در مقیاس جهانی) در پی یک قرن مبارزه سیاسی، فرهنگی و اقتصادی اینک آماده تحول دموکراتیک بزرگی در مقیاس کشورهای نظیراست که می‌تواند آرزوی تاریخی ایرانیان در "باز زائی" ایران را به انجام رساند و نظر به نقش تاریخی ایران در منطقه این تحول تأثیرات فراوانی روی منطقه خواهد داشت و باز طبق تمام مراحل تاریخی رشد ما (انقلاب مشروطه، ملی شدن نفت و...) چه بسا این باز زائی با منافع نظام مسلط جهانی به رهبری امپریالیسم آمریکا ناسازگار باشد یا با نقشه‌های آنها برای منطقه ناسازگار باشد. از این روی هدف استراتژیک آمریکا نه تنها سرنگون کردن جمهوری اسلامی بلکه به بهانه آن دخالت در کشورها و مانع تحول دموکراتیک درونی آن شدن و یا به تأخیر انداختن و منحرف کردن آن است (به نظر من این برنامه بویژه از ۱۱ سپتامبر در پروژه آمریکا برای ایران جای گرفت یا جای مهمی گرفت).

شاید رفاقا (خوانندگان) توضیح بیشتری بخواهند:

[این کار پس از بحثی بنیادین بر روی "دموکراسی" و ساختمان واقعی و تاریخی تکامل یابنده آن در جوامع معین، شدنی خواهد بود. خلاصه اینکه: به نظر من برای یک دموکراسی همه جانبه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی - که بیشتر در خدمت توده‌ها باشد تا تنظیم‌کننده روابط بین طبقات دارا! - امروزه مانع اصلی در مقیاس جهانی آمریکاست و مانع اصلی در مقیاس ملی، جمهوری اسلامی.]

"محرابند" هم مسلح به سلاح اتمی. ثانیاً چه کسی گفته است که نمی‌توان فتوایی را با فتوای جدید نقض کرد. اصولاً فتوا از باب اجتهاد است و اجتهاد یعنی مطابق نیازهای روز حکم دینی دادن. نمونه تاریخی‌اش فتوای میرزای شیرازی در تحریم تنباکو است که اول حرام نبود، بعد حرام شد و دوباره حلال و امروز نیز تنباکو حلال است. چنین کاری در اسلام امری بدیهی است دلیلش هم این است که اساساً "خداوند" خود در قرآن احکام خود را نقض کرده است. یعنی در مورد موضوع معینی دو آیه با دو حکم متفاوت صادر شده که شیعیان حکم آیه جدیدتر را قبول دارند و آن را ناقض آیه قبلی می‌دانند. مثلاً ابتدا قبله مسلمین، بیت‌المقدس قرار داده شده بود بعد آن را عوض کرده و مکه را قبله قرار دادند و یا در مورد سنگسار کردن ابتدا حکم دیگری برای زانی زنان صادر شده بود (گویا در حد شلاق زدن)، سپس حکم سنگسار آمد. مسلمین خود علت تغییر نظر "خداوند" را تغییر شرایط اعلام می‌کنند.

اما افزون بر این همه حجت‌های اسلامی در نشان دادن دروغ‌گویی و فریبکاری و مردم فریبی ملایان، دم خروس نیز پیدا است: اگر بمب اتمی در اسلام حرام است و "ولی امر مسلمین جهان"، رهبر "عظیم‌الشان" انقلاب اسلامی فتوا صادر می‌کند که "بمب اتمی حرام است" پس چرا به محض اعلام آزمایش بمب اتمی پاکستان وزیر خارجه حکومت اسلامی و مشاور رهبر با شتاب به پاکستان رفت تا ساخت بمب اتمی اسلامی را تریک بگوید؟ یا وقتی رفسنجانی اسرائیل را از بمب اتمی کشوری مسلمان می‌ترساند، یادش نبود که اساساً بمب اتمی در اسلام حرام است؟

پرسش چهارم: (تجهیز جمهوری اسلامی به بمب اتمی و منافع استراتژیک آمریکا) ... پاسخ: اصولاً تجهیز هر کشوری به بمب اتمی یک مسئله استراتژیک جهانی است. حال یا این کشور در حال ابر قدرت شدن است پس در استراتژی‌های جهانی موجود، باعث تجدید نظر می‌شود و یا در بلوک یکی از ابر قدرت‌های موجود است. مثال چین در دهه پنجاه چه از لحاظ جمعیت چه از لحاظ وسعت خاک و چه از لحاظ قدرت ارتش خلق کم و بیش یک ابر قدرت است. علاوه بر آن مورد پشتیبانی شوروی بود، چین آنقدر مهم بود که جزء پنج قدرت عضو دائمی شورای امنیت سازمان ملل بود (گرچه بعد از انقلاب چین این کرسی را به چین تایوان دادند)، در چنین شرایطی چین به آزمایش بمب اتمی دست زد. در شرایطی که جنگ‌ها اساساً بر پایه نیروی زمینی بود و هیچ قدرتی در جهان، قدرت مقابله با نیروی زمینی چین را نداشت. هند هنگام دستیابی به بمب اتمی نیز تقریباً ابر قدرت بود یعنی از لحاظ وسعت خاک، میزان جمعیت، توان اقتصادی، صنعتی، علمی در حد ابر قدرت بود. اما نکته مهم در مورد هند دموکراسی پایدار و نهادینه آن است که احتمال به حکومت رسیدن نیروی غیر مسئول و ماجراجو در آن نیست و همین است که افکار عمومی جهان را به مدارا با آن کشور و می‌دارد، مسائل ژئوپولیتیکی: همسایگی با چین (و مسئله پاکستان...) را نیز باید در نظر داشت.

پاکستان و اسرائیل در بلوک آمریکا هستند. کره شمالی هم در بلوک چین است. یعنی به خاطر دفاع چین از کره کسی نمی‌تواند به کره حمله کند، از طرف دیگر دایره عمل کره در رابطه با بمب اتمی‌اش معلوم است، دایره‌ای است که چین اجازه می‌دهد پس کره ضامنی دارد به نام چین، اگر کره به بمب اتمی دست یابد دایره بازنگری در استراتژی‌های جهانی (مثلاً استراتژی جهانی آمریکا) معلوم است و آن تعادلی است با منافع جهانی چین. پس بطور خلاصه کشوری امکان دستیابی به بمب اتمی را دارد که یا در بلوک ابر قدرت‌های موجود باشد یا خود به طور عینی و بنیان‌های مادی توان ابر قدرت شدن را داشته باشد، که در این صورت اتمی شدن آن کشور یعنی لزوم بازنگری ابر قدرت‌های موجود در استراتژی‌های جهانی خود.

جمهوری اسلامی نه در بلوک هیچ ابر قدرتی است و نه در عصر جمهوری اسلامی کشور ایران در هیچ زمینه علمی، اقتصادی، فرهنگی، صنعتی، نظامی و... از توان خاصی برخوردار است پس چه دلیلی دارد که ابر قدرت‌های موجود یک شریک جدید که از نظر مرحله تاریخی از آنها عقب‌تر و واپس‌گراتر است و از این زاویه شاخ و شانه هم می‌کشد را بپذیرند. دولت آمریکا بارها و در گزارش‌های رسمی دولتی اعلام کرده که:

- جمهوری اسلامی اصلی‌ترین خطر برای امنیت آمریکاست.
- دستیابی جمهوری اسلامی به فن‌آوری تولید سلاح اتمی را تحمل نخواهد کرد.

به نظر من این دو موضوع به نظام آمریکا مربوط می‌شود و فرقی نمی‌کند که جمهوریخواهان سر کار باشند یا دموکراتها. اتفاقاً در مسئله اتمی جمهوری اسلامی تا به حال دموکراتها حادثر بوده‌اند. ملامها شعورشان قد نمی‌دهد که این مسائل را بفهمند و نه تنها این بلکه دیپلمات‌های آفازاده و شکم‌گنده آنها نیز کودکان تر و بی‌سوادتر از آنند که قادر به درک این مسائل باشند. اما ملامها مشاورانی (و در مواردی مشاوران داوطلبی) دارند که از نظر علمی از درجات معتبر بین‌المللی برخوردارند، که به نظر من به علت

در رابطه با مسائلی که با منافع استراتژیک آمریکا در تقابل قرار می‌گیرند آمریکا چگونه رفتار می‌کند؟ تاریخ آمریکا نشان می‌دهد که این کشور تا پای جنگ ولو جنگ اتمی می‌رود:

- ۱۹۶۲ بحران موشکی کوبا: آمریکا به اتحاد شوروی اولتیماتوم داد. کاری بسیار خطرناک که تا هنوز یادآوری آن لرزه بر اندام جهان می‌اندازد که اگر صلح دوستی اتحاد شوروی نبود چه بسا آمریکا جهان را در جنگ اتمی ویران می‌کرد.
- دهه ۶۰ بحران روابط دو ویتنام، دخالت نظامی آمریکا و ویران کردن منطقه طی جنگی ۸ ساله و البته خروج آمریکا با شکست.
- حمله صدام به کویت: اولتیماتوم آمریکا، دخالت نظامی آمریکا - ویرانی عراق، کشتار مردم عراق، عقب نشینی مفتضحانه صدام.
- دخالت نظامی آمریکا در یوگوسلاوی سابق - بدون اعزام نیروی زمینی و فقط بمباران، نابودی تمام زیر ساخت‌های آن کشور، کشتن مردم بسیار، تسلیم بلاشرط میلوسوسج.
- و این آخری: آمریکا، عراق را ویران می‌کند و مردم آن را به خاک و خون می‌کشد.

تهدیدات جمهوری اسلامی برای مقابله به مثل در صورت حمله آمریکا

سران جمهوری اسلامی و سرکردگان دستگاه‌های نظامی تا بحال تهدیدهای زیر را کرده‌اند:

- حمله به سربازان آمریکا در افغانستان و عراق
- حمله به منافع آمریکا در همه جای جهان
- اقدام علیه اسرائیل
- به حرکت در آوردن گروه‌های مسلح طرفدار رژیم در منطقه
- فرستادن داوطلبین عملیات انتحاری (استشهادیون) - از حمله به کشورهای اروپایی برای انجام عملیات انتحاری.
- تهدید حمله به انبار سلاح‌های اتمی آمریکا در خود آمریکا.
- و سرانجام تکرار مکرر "آرزوی نابودی اسرائیل" از طرف احمدی‌نژاد، خامنه‌ای، رئیس مجلس اسلامی و ...

ارزیابی از تهدیدات جمهوری اسلامی در تقابل با حمله احتمالی آمریکا

پس از اعلام این تهدیدات توسط سرکردگان جمهوری اسلامی اینک مسئله درجه اول این نیست که این تهدیدات عملی می‌شود یا نه، آیا جمهوری اسلامی توان و یا جُرْبه انجام آنها را دارد یا نه و در صورت انجام این یا آن تهدید چه خواهد شد؟ بلکه هم اکنون ۳ اتفاق خطرناک رخ داده است:

- الف - از این پس آمریکا و حتی اسرائیل برای دستگاه جهان شمول تبلیغاتی خود مواد کافی دارند تا حمله احتمالی خود به ایران را زیر نام "حمله پیشگیرانه" در افکار عمومی جهان توجیه "قانونی" کنند.
 - ب - اگر در شرایطی تبلیغات تهدیدآمیز آمریکا (و احتمالاً اسرائیل) علیه جمهوری اسلامی و واکنش‌های متقابل لفظی و تند جمهوری اسلامی علیه آنان دور تازه‌ای بر دارد و در یک زمان معین از این جنگ تبلیغاتی، عملیاتی علیه منافع آمریکا یا علیه شهرهای اروپا در چارچوب تهدیدات جمهوری اسلامی رخ دهد که حتی بطور واقعی از جانب جمهوری اسلامی هم نباشد بلکه سازمان‌های مشکوک و وابسته به سرویس‌های جاسوسی کشورهای جنگ‌افروز عامل آن باشند آنگاه چه خواهد شد؟ احتمالاً آمریکا (و اسرائیل) آن را به جمهوری اسلامی نسبت داده و به کشور ما حمله می‌کنند.
 - ج - با این تهدیدات جمهوری اسلامی به آمریکا پیام داده است که اگر قصد حمله به ایران را داری سعی کن چنان کنی که کار جمهوری اسلامی را سریع تمام کنی تا فرصت اجرای تهدیداتی این چنین خطرناک را نداشته باشد. حالا در چنین اقدامی چقدر مردم ایران را می‌کشی و یا تا چه درجه‌ای ایران را ویران می‌کنی و... بی‌خیال، فدای "اسلام".
- اگر تصادم آمریکا با جمهوری اسلامی به سوی جنگ رود آنگاه شمای آن چگونه خواهد بود؟

- بدیهی است هر ایرانی و هر انسان آزاده‌ای آرزو دارد که جنگی علیه ایران رخ ندهد و همه با تمام توان در جلوگیری از آن می‌کوشند و درست برای بسیج بیشتر افکار عمومی و آگاه کردن بیشتر مردم ما بهتر است اتفاقات احتمالی را بخوبی بررسی کنیم بویژه اینکه جمهوری اسلامی برای پیشگیری از انزوای خود در رابطه با فعالیت‌های اتمی عمداً اخبار یا اخبار دستکاری شده‌ای پخش می‌کند دایر بر اینکه: "جنگ نخواهد شد."

حالات احتمالی حمله نظامی به کشور ما

اگر امپریالیسم تجاوزگر آمریکا بخواهد به میهن ما حمله کند احتمالاً از نیروی زمینی بطور عمده استفاده نخواهد کرد زیرا به نظر می‌آید بنا به موقعیت جغرافیائی (کوه و جنگل)، وسعت و جمعیت ۷۰ میلیونی... و تاریخ ایران و ایرانیان، سودای اشغال ایران به سرش نخواهد افتاد. پس طبق شواهد موجود این تجاوز عمدتاً با حملات هوایی خواهد بود.

ظاهراً حداقل انتظار آمریکا از این جمله این است که احتمالاً جمهوری اسلامی هیچ واکنش مهم متقابلی انجام ندهد ثانیاً برنامه اتمی رژیم بسیار به تأخیر بیفتد. اما اگر آمریکا دنبال اهداف دیگری باشد و یا اگر آمریکا "شک" داشته باشد که بطور قانع کننده‌ای می‌تواند برنامه اتمی جمهوری اسلامی را به مدت کافی به تأخیر بیندازد و یا احتمالاً جمهوری اسلامی واکنش متقابل سختی نشان دهد پس آمریکا حملات بعدی را منتظماً انجام می‌دهد و خوب چنین دور تسلسلی به کجا خواهد انجامید؟

پس با این محاسبات: احتمال دارد که آمریکا طوری کشور ما را بمباران کند که اولاً جمهوری اسلامی امکان واکنش چندانی نداشته باشد و ثانیاً "مطمئن" بشود که برنامه اتمی دوباره پا نخواهد گرفت این بیشتر به تسلیم یا شکست کامل جمهوری اسلامی می‌ماند.

ابعاد و اشکال فنی چنین حمله احتمالی چگونه خواهد بود

با تحلیل بالا اگر به کشور ما حمله شود با کمال تأسف این حمله احتمالاً برق آسا خواهد بود شبانه‌روزی و بی‌وقفه - بدون توجه به میزان تلفات انسانی با اعمال سانسور شدید بر رسانه‌های جهانی از یک جنبه و از جنبه دیگر همراهی اکثریت آژانس‌های بزرگ خبری جهان با آمریکا، نابودی تمام فرودگاه‌ها، تمام پادگان‌ها، بیوت آقایان بویژه بیت رهبر (با هدف کشتن تمام اهل بیت).

نابودی تأسیسات: شبکه آب، شبکه برق، شبکه تلفن، شبکه راه‌ها، پل‌ها، حتی سدها و احتمالاً تأسیساتی مثل بیمارستان‌ها هم در امان نخواهند ماند. (احتمالاً با کاربرد بمب‌های ۷۰۰ تنی و سلاح‌های اتمین). رسانه‌های اروپایی و آمریکایی که عموماً حافظ منافع نظام مسلط جهانی هستند از مدتها قبل تبلیغ می‌کنند که جمهوری اسلامی تأسیسات اتمی خود را در مناطق مسکونی و بطور پراکنده پنهان کرده است آنان همچنان به دروغ چنین می‌پراکنند که گویا مردم ایران خواهان فعالیت‌های اتمی رژیم هستند. معنی دیگر این تبلیغات رسانه‌های آمریکایی و اروپایی این است که اگر روزی در بمباران‌های هوایی مجتمع‌های مسکونی را روی زنان و کودکان خراب کردیم و آنان را زنده زنده مدفون. افکار عمومی بدانند که "هوایماها ناچار از بمباران اتمی بودند که در بین جمعیت پنهان بود و بعلاوه این مردم خودشان چنین سرنوشتی را خواسته بودند زیرا از فعالیت اتمی حمایت کردند."

آیا جمهوری اسلامی می‌تواند تهدیدات خود را عملی کند

به نظر من نه چندان! اولاً همانطور که پیشتر گفتم سپاه پاسدارهای رژیم به عنوان بالاترین امکان دفاعی رژیم خود نقطه ضعف اصلی رژیم است. ثانیاً اقدام احتمالی جمهوری اسلامی علیه آمریکا در عراق سازمان‌های اصلی شیعه، دولت عراق، مراجع بزرگ شیعه در عراق و احزاب کرد را که خواهان حضور آمریکا و متحد آمریکا هستند در مقابل جمهوری اسلامی قرار خواهد داد از طرف دیگر با این همه حملات روزمره و مسلحانه در عراق سربازان آمریکایی می‌دانند چگونه در دژهای محکم خود پناه بگیرند. یا مثلاً کمترین حرکت تروریستی در اروپا تمام اروپا را علیه جمهوری اسلامی بر خواهد انگیزد. در یک کلام اگر آمریکا علیه کشور ما حمله کند مردم زیادی از ما کشته خواهد شد و کشور ما برای دهها سال عقب خواهد افتاد و فاجعه بار خواهد بود.

برای جلوگیری از فاجعه حمله احتمالی آمریکا به ایران چه باید کرد؟

دربغ است که ایران ویران شود کنام پلنگان و گرگان شود

مردم ما در خطر یک حمله گاز انبری قرار دارند که یک تیغه آن جمهوری اسلامی و تیغه دیگرش آمریکاست. در حیطة داخلی عامل اصلی خطر حمله آمریکا جمهوری اسلامی است که برای "حفظ نظام" مردم ایران را به گروگان گرفته است تا جمهوری اسلامی هست چنین خطری روزافزون و مهلک‌تر می‌شود. زیرا همانطور که در صفحات قبل شرح دادم فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی خودبخود مردم ما را در معرض

۲- ما خواهان خلع سلاح اتمی جهانی و به ویژه در منطقه خودمان هستیم و به نظر ما اسرائیل اصلی‌ترین خطر در این زمینه است.

۳- هر کشوری که به میهن ما ایران، کمترین تجاوزی بکند ما با تمام توان خویش با آن کشور مقابله خواهیم پرداخت.

برآمد جنبش‌های مردمی با یادآوری آنچه در صفحات از موقعیت ذهنی و عینی جنبش‌های فرهنگی و صنفی و سیاسی کشور گفتیم و از آن جا که سیت سازمان همواره به موقع اخبار روزمره این جنبش‌ها را منعکس می‌کند (و همینطور سایر سیت‌های پُر مراجعه) و کمیسیون کارگری ما نیز در انتشار اخبار جنبش کارگری به خوبی فعال است، فکر می‌کنم که همه ما کم و بیش در جریان مبارزات روزمره مردم ما در داخل هستیم فقط یادآوری می‌کنم که با همه بگیر و ببندهای دولت احمدی‌نژاد تا به حال در عقب راندن جنبش موفقیت در خوری نداشتند است.

جنبش ملل ساکن ایران

همه می‌دانیم که ایران از خلق‌های متفاوت فارس، عرب، ترک، کرد و بلوچ، ترکمن و لر و گیلک و... تشکیل شده، اینکه آنها را ملت یا خلق بنامیم بسته به تعریفی دارد که روشنفکران این مردمان از موقعیت خلق خود می‌دهند.

- دیگر اینکه امیدوارم فرصتی پیش بیاید تا در این باره یعنی خلق‌ها و ملل ساکن ایران بحث اساسی و پایه‌ای بکنیم، ولی در اینجا باید نکات زیر را یادآوری کنم.

- به نظر من، به دلایل مختلف جمهوری اسلامی بیش از دیگر رژیم‌ها، خلق‌های غیر فارس ایران را سرکوب می‌کند. به ویژه سنی‌های ایران را.

- دولت احمدی‌نژاد به طور ویژه و بیش از سایر دولت‌ها برنامه برای سرکوب بی‌رحمانه خلق‌ها دارد که از روز آغاز به کار خود آن را به اجرا گذاشته است. استانداران و معاونان استانداران این مناطق، از پاسدارها گمارده شده‌اند که آشکارا چون نیروهای اشغالگر به سرکوب مردم این مناطق می‌پردازند.

- ما باید همواره بیاد داشته باشیم که سرکوب در تمام زمینه‌ها در مناطق ملی مثل بلوچستان، خوزستان، آذربایجان، کردستان و... بیشتر و خشن‌تر از مناطقی مثل تهران است. بنابراین وظیفه کمونیست‌ها و به ویژه وظیفه سازمان ماست که همواره دفاع از سرکوب‌شدگان خلق‌ها را در صدر وظایف خود و تبلیغات خود قرار دهند. زیرا عملاً سکوتی در داخل در این رابطه به چشم می‌خورد. بویژه به نظر می‌آید بخشی از کسانی که اصرار دارند تا به هر مناسبت یا نامناسبیتی خود را نگران "تمامیت ارضی" معرفی کنند، عمده‌اً در رابطه با تضعیف حقوق خلق‌های ایران و سرکوب در مناطق مزبور سکوت اختیار می‌کنند.

آینده دولت احمدی‌نژاد

- بیشتر گفتیم که بنا به شواهد، یک تیم از پاسدارهای سردار، هدایت دولت احمدی‌نژاد را به عهده دارند و خامنه‌ای همراه آنهاست به این معنی که خامنه‌ای برای روی کار آمدن آنها دست به هر کاری زد نه تنها علیه اصلاح‌طلبان بلکه علیه رفسنجانی و کروبی و... پس خامنه‌ای اکنون بدون هیچ واسطه و حایلی رو در روی جنبش مردم قرار گرفته. گفتیم این دولت برای اقتصاد و امور نابسامان کشور هیچ برنامه‌ای به عنوان بازسازی ندارد. آنها برنامه‌ای پیش خود گذاشته‌اند که به خیال خود می‌خواهند ضربتی و با تمام قوا بکوبند و بروند جلو. محور این برنامه تضمین پایدار "بقای نظام" است. بر پایه:

الف - سرکوب در داخل ب: پروژه اتمی در رابطه با قدرت‌های بزرگ جهانی و کاتالیزور این اقدامات را امداد غیبی: پول‌های کلان نفت می‌دانند.

آنها خیال می‌کنند در مدت اجرای برنامه سرکوب و پروژه اتمی با پول نفت آنقدر واردات و بریز و بپاش می‌کنند که مردم را از گرد کانون‌های فرهنگی و صنفی و سیاسی دور کرده و حساب این کانون‌ها را تا نابودی کامل آنها به آرامی و بی‌سر و صدا خواهند رسید. این سودای آنهاست ولی خوب! نباید فراموش کرد که آنها کله‌ای دارند چون گوسفند!

شکست دولت احمدی‌نژاد و سازمان آن حتمی است

تبادل قوا

۱- اولین نقطه ضعف سازمان دولت احمدی‌نژاد موقعیت ذهنی آن است. در قسمت "باز نگاهی به ترکیب طبقاتی - اجتماعی حاکمیت..." من عقب‌ماندگی مفراطی ذهنی رژیم همچنین دولت احمدی‌نژاد را نشان دادم.

تهدیدات مهلکی قرار می‌دهد و هر چه جمهوری اسلامی در فعالیت‌های اتمی خود پیشتر برود خطر علیه مردم ما مهلک‌تر و نزدیک‌تر و کم چاره‌پذیرتر می‌شود.

برخی نیروها بویژه در ایران در پشت عناوینی چون "منافع ملی"، و اینکه فن‌آوری هسته‌ای حق ماست و "خطر حمله دشمن خارجی" و "تمامیت ارضی" و... فرصت را غنیمت شمرده خود را به رژیم نزدیک می‌کنند و سعی می‌کنند "دل" آن عفریت را به دست آورند یا با سکوت خود غمزه می‌فروشند. من در صفحات (تا) دروغ بودن این ادعاها را ثابت کرده‌ام. اما باز می‌پرسیم آیا هیچ حقی از ایرانیان را سراغ دارند که جمهوری اسلامی مدافع آن بوده باشد (طی این ۲۷ سال)؟.

آیا اگر جمهوری اسلامی فن‌آوری‌های پیشرفته اتمی را به دست آورد، آن را در خدمت مردم ایران به کار خواهد گرفت؟!

و یا برای "حفظ نظام" لوبا آن "فن‌آوری" مردم ایران را سپر بلای خود خواهد کرد؟ یعنی آنها در معرض خطرات مرگبار بنیان‌کن قرار خواهد داد.

آیا تا به حال هیچ "منفعت ملی" بی‌سراغ دارید که جمهوری اسلامی مدافع آن بوده باشد؟

آیا فن‌آوری هسته‌ای که موجب تهدیدات فاجعه بار خارجی علیه مردم ما و میهن ما باشد جزء "منافع ملی" است؟

امروز ما در وضعیتی قرار گرفته‌ایم که باید گفت: هر گام که جمهوری اسلامی در فن‌آوری هسته‌ای جلو می‌رود یک گام و بسیار بیشتر مردم ایران در معرض مهلکه‌های چاره‌ناپذیر قرار می‌دهد. وظیفه اصلی ما در دور کردن فاجعه، تلاش در راه عقب راندن جمهوری اسلامی است. بدیهی است که ما علیه امپریالیسم آمریکا و نیات تجاوزکارانه آن در رابطه با مردم‌مان و میهن عزیزمان مبارزه و افشاگری خواهیم کرد. ما باید سعی کنیم که تمام نیروهای ضد جنگ جهانی را برای فشار به آمریکا و متحدین جنگ‌افروزش بسیج کنیم. اما در حیطة داخلی، عامل اصلی این وضعیت جمهوری اسلامی است. در راه دور کردن فاجعه جنگ وظیفه اصلی ما تلاش در راه عقب راندن جمهوری اسلامی است. امروز سکوت هر نیروی سیاسی به نفع رژیم و کمک به آن در راه فعالیت‌های اتمی‌اش است. باید سکوت‌ها را شکست. عدم رضایت خود را بروز داد. مردم را آگاه کرد.

به نظر من اگر مردم آگاه‌تر شوند و رژیم احساس تنهایی و انزوا در فعالیت‌های اتمی خود بکند، چه بسا ترسیده و عقب رود.

در انتقادات فوق من حق دارم، زیرا این پرسش مطرح است:

پس کجاست آن طومارهای پُر امضا که حتی در حد تحریم انتخابات نرسید و موضع گرفت و به میدان آمد؟ پس چرا در این هنگامه بحران اتمی که همه دنیا حرف می‌زنند، چیزی نمی‌گویند؟ اگر با این سخنان و ایرادات ما مخالفید اقلأ صادقانه به میدان بیایید، ما را نقد بکنید. صریح و به زبانی که مردم به خوبی متوجه شوند موضع خود را شرح دهید و ایرادات یا خطاها (یا انحرافات) ما را بگویید.

البته این مشکل تنها در محدوده ملی‌ها (ملی - مذهبی‌ها) نیست بلکه برخی از کمونیست‌ها نیز تحت شعار مبارزه با امپریالیسم آمریکا به نوعی با فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی موافقت. گر چه می‌گویند که: "با دستیابی جمهوری اسلامی به بمب اتمی مخالفند". اما به نظر من این ادعا بیشتر از جهت خالی نبودن عریضه است، چه کسی امروزه جرأت دارد فاش بگوید که خواهان دستیابی جمهوری اسلامی به بمب اتمی است.

همانطور که در صفحات نشان دادم اصلاً خود جمهوری اسلامی پیشاپیش نه تنها با تسلیح خود به بمب اتمی "مخالفت کرده" بلکه با فتوا آن را بر خود و بر همه "حرام" کرده است. امروزه مسئله بر سر اعلام شعائر نیکو نیست. امروز مسئله، آگاه کردن مردم از تمام حقیقت و افشا کردن دروغ‌گویان و مردم‌فریبان است. امروز باید با صدای بلند و با استدلال کافی به مردم گفت که: فعالیت‌های اتمی جمهوری اسلامی آستن خطرات مرگ‌آور برای مردمان ایران و خود ایران است. این اولین و مهم‌ترین اقدام علیه جنگ است. این حداقل وظیفه هر ایرانی آگاه است. کسی که آگاهانه از انجام این وظیفه طفره می‌رود اگر در خارج از کشور است تنگ‌نظری است که از شدت خودخواهی‌های ناسیونالیستی به دنباله‌روی از جمهوری اسلامی افتاده است و مردم ایران را به سوی پرتگاه مرگبار هل می‌دهد.

اینجانب در نوشته‌های قبلی به ویژه در نوشته‌ای که به کنگره دو سال پیش ما، ارائه دادم، در باره اینکه برخی کشورها مثل اسرائیل و پاکستان و... که بمب اتمی دارند و اروپا و آمریکا به آنها کمک کرده و می‌کنند و... مفصلاً سخن گفتیم. اکنون لازم است در پایان نکاتی را باز یادآوری کنم:

۱- فعالیت علمی - اتمی هیچ ملتی را نه می‌توان جلو گرفت و نه باید جلو گرفت.

- ۲- آیا این جنبش‌ها و به ویژه جنبش طبقه کارگر ایران پایه‌های اصلی و تعیین کننده دموکراسی مردمی و پایدار در ایران هستند یا نه؟
- ۳- امروز ارتباط ذهنی و یا عملی ما با این جنبش‌ها چقدر است؟
- ۴- آیا ما وظیفه‌ای مهم‌تر از ایجاد ارتباط (ذهنی و عملی) با این جنبش (و به ویژه جنبش طبقه کارگر) داریم؟

خلاصه کنم:

- استراتژی ما سرنگونی جمهوری اسلامی است. پس شعار محوری ما مرگ بر جمهوری اسلامی است.
- امروز حساس‌ترین مسئله مردم ما که با زندگی آنان رابطه بلاواسطه دارد یعنی تهدید مرگباری علیه حیات ایران است. مسأله فعالیت‌های اتمی رژیم است. مبارزه برای عقب راندن رژیم از فعالیت‌های اتمی خود امروزه اولویت اول را دارد.

اما چگونه:

اصلی‌ترین نیرویی که می‌تواند رژیم را به عقب براند و جغد شوم جنگ و نابودی را از میهن ما دور کند مردم ایران و اعتراضات مردم ایران و جنبش‌های ایران است. خوشبختانه پس از ده‌ها مبارزه اینک جنبش سازمان یافته گروه‌های مختلف اجتماعی ایران معلمین، پرستاران، روشنفکران، نویسندگان، دانشجویان و در صدر همه آنها طبقه کارگر ایران در میدان هستند. این نیروها اصلی‌ترین نیرویی هستند که می‌توانند جمهوری اسلامی را به طور کلی و در مسأله اتمی به طور مشخص به عقب‌نشینی و دارند. پس مهم‌ترین وظیفه ما چه به طور عام به عنوان یک سازمان کمونیستی و چه به طور فوری و خاص در رابطه با دور کردن سایه جنگ از آسمان میهن ما تقویت حلقه اصلی دموکراسی، پیوند با جنبش‌های اجتماعی عملاً موجود برای تقویت آنان و عقب راندن رژیم است. بنابراین علاوه بر وظایف تبلیغی - ترویجی که جزء وظایف همیشگی ماست من وظایف مشخص و اولویت‌دار ما را به شرح زیر خلاصه می‌کنم:

- ۱- مهم‌ترین وظیفه، ما چه به طور مشخص چه در چارچوب اهداف استراتژیک برقراری پیوند نظری و عملی با جنبش‌های اجتماعی ایران و به ویژه جنبش طبقه کارگر است.
- ۲- مهم‌ترین خطری که حیات ایران و ایرانیان را تهدید می‌کند فعالیت‌های اتمی رژیم است. عقب راندن رژیم در این عرصه در عین حال مهم‌ترین وظیفه ماست و نیروی اصلی در این مبارزه جنبش‌های سازمان یافته اجتماعی ایران هستند.
- ۳- افشاگری و مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا در رابطه با جنگ‌طلبی این کشور علیه میهن ما و به طور کلی علیه نقش مخرب جهانی آن.
- ۴- دفاع دائمی از حقوق خلق‌های ایران و مبارزه علیه سرکوب آنان و با تمام تلاش رساندن صدای اعتراض و دادخواهی‌شان به جهان و مجامع جهانی.

در رابطه با اتحادها و ائتلافها:

سالها پیش، زمانی که جنبش مردمی ایران در نوعی رکود و تجدید قوا به سر می‌برد، جایگاه و نقش آلترناتیو مهم می‌نمود، آن هنگام چنین پنداشته می‌شد که نبود آلترناتیو (اتحاد بزرگ اپوزیسیون و...) از جمله عوامل رکود جنبش است. اما امروز معلوم می‌شود که مردم ایران بنا به تجارب تاریخی خود و مرحله عالی رشد تاریخی خود از جنبش در خود در می‌آیند و به جنبش برای خود فرا می‌رویند. مردم ما به درستی تصمیم گرفته‌اند که به جای هر حزب و سازمانی به نیروی خود تکیه کنند. سازمان‌های اجتماعی خود را برای اداره روزمره زندگی اجتماعی بوجود بیاورند.

از این روی به نظر من امروز وحدت‌ها و اتحادها اولویت گذشته خود را از دست داده، امروز نزدیکی‌های سیاسی بین سازمان‌های سیاسی باید به طور مشخص و با برنامه عمل مشخص برای پاسخگویی به نیاز مشخص جنبش‌های مشخص باشد. امروز وحدت و ائتلاف سازمان‌های سیاسی برای بزرگ شدن و فقط بزرگ شدن برای داشتن امضاهای گنده اولویت خود را از دست داده است. بسیار متأسفم که بگویم انرژی عمده سازمان ما طی این سالها صرف بحث پیرامون وحدت، ائتلاف و این نوع مسائل سپری شده است. اینجانب همواره گفته‌ام و باز هم می‌گویم باید به این روند پایان داد. باید بحث اصلی حوزه‌های سازمان ما جنبش‌های مردمی ایران و پیگیری وظایف ما در قبال آنها باشد.

۲- فعالیت‌های فرهنگی و جنبش مدنی و مطالباتی مردم ما از چنان پشتوانه عینی و ذهنی برخوردار است و مطالبات اجتماعی چنان انباشت شده که در عصر ارتباطات و هم پیوستگی‌های جهانی بعید است که دولت احمدی‌نژاد بتواند در اجرای سودای شوم خود در سرکوب مردم ایران پیش برود.

- ۳- دولت احمدی‌نژاد طیف وسیعی از نیروهای درون حکومتی را در مقابل خود قرار داده است. از اصلاح‌طلبان گرفته تا هاشمی رفسنجانی و همچنین بخش‌هایی از راست‌ترین و ارتجاعی‌ترین گروه‌های حاکم (یعنی مؤتلفه) را از خود رانده است.
- ۴- به احتمال زیاد پروژه‌های اتمی رژیم شکست می‌خورد و از قضا به نظر می‌آید که بیشتر از همین نقطه است که سقوط این دولت رقم می‌خورد.
- ۵- بی‌برنامگی اقتصادی بریز و بیاش‌های دیوانه‌وار و افسار گسیخته بر پایه فساد و بحران ذاتی اقتصادی رژیم، خبر از نوعی انفجار در فلاکت وضعیت اقتصادی جامعه می‌دهد.

— بنا به تجربه ۲۷ ساله جمهوری اسلامی، اینک نه تنها ایرانیان بلکه همه دنیا و از جمله سیاستمداران و روزنامه‌نگاران اروپا و آمریکا می‌دانند که رژیم جمهوری اسلامی علیرغم داد و فریادها، رجز خوانی‌ها، تهدیدهای ظاهری خود به محض اینکه ببیند سَمه پُر زور است به مفتضحانه شکلی عقب می‌نشیند (در چنین مواقعی اگر فرصت کنند اول آن نیروهای خارج از حاکمیتی را که با آنها همراهی کرده بودند زیر ضرب و حمله قرار خواهند داد. قابل توجه آنهایی که زیر عنوان "منافع ملی" در جمهوری اسلامی دلبری می‌کنند.)

برای مالاها اتخاذ موضع ساده است به این معنی:

«یا "تکلیف" وارد است یا ساقط! یعنی اگر کاری را بنا به مذهب باید انجام بدهیم آنگاه "خدا" خودش راه پیروزی را باز می‌کند و ما کاری نداریم که نیروی مقابل چه توانی دارد و چه می‌کند یا خواهد کرد. پس سرمان را می‌اندازیم پائین و همینطور می‌رویم جلو اگر به موانعی برخوردیم که توان مقابله با آنها را نداشتیم آن زمان معلوم می‌شود که خدا نخواستیم ما پیروز شویم پس "تکلیف از ما ساقط" است.»

— به مسئله همین است: هنگامی که تکلیف ساقط شد هر فضاخت و پستی و خودفروشی مجاز است. مالاها حاضرند همه چیز را بدهند اما چون در قدرت هستند، این جیون‌ها از کیسه مردم می‌دهند و مردم را فدای خود می‌کنند، درست به همین شکل در قضیه گروگانگیری سفارت آمریکا و جنگ عراق و... رخ نمود. اصلاح‌طلبان حکومتی و ملی - مذهبی‌ها این مسائل را می‌دانند اما "صلاح" نمی‌دانند که به مردم بگویند.

— خیمینی می‌گفت: "ما مأمور به انجام تکلیف هستیم و نه اندیشیدن به پایان کار یا چگونگی کار (آنها با خود خداست) (نقل به معنی). البته که این توجیه دینی بی‌لیاقتی، بی‌سواد و دخالت بی‌جای روحانیت در امور کشورداری است.

— بله! شکست دولت احمدی‌نژاد احتمالاً از مسئله اتمی شروع می‌شود و به سقوط دولتش می‌انجامد. همانطور که پیش از این نیز گفته‌ام من فکر می‌کنم که احمدی‌نژاد سومین رئیس جمهور، جمهوری اسلامی خواهد بود که کارش در همان دور اول به پایان می‌رسد و در این صورت جامعه در آستانه یک برآمد بزرگ قرار خواهد گرفت. بویژه اگر ما موقعیت را از هم اکنون خوب درک کرده و از هم اکنون برای آن روز کار کنیم.

خامنهای که رو در روی مردم به میدان آمده است در روز شکست و عقب‌نشینی زیر شدیدترین حملات بلاواسطه خواهد بود. نه تنها از جانب مردم (که همیشه منفور است) بلکه از جانب نیروهای درون حکومت نیز، از جانب رقبا در حوزه "علمیه" که رخت خلافت را بیشتر سفارش داده‌اند.

جنبش‌های اجتماعی سر بر می‌آورند. رژیم در مقابل تقاضاهای آنها عقب‌نشینی می‌کند (به خیال خودش موقتاً)، چه بسا خامنهای دست به دامان کسانی مثل خاتمی بشود. خاتمی و بخشی از اصلاح‌طلبان آماده می‌شوند تا آنچه در چنته دارند برای فریب مردم و آرام نگهداشتن آنها برای "حفظ نظام" و بازسازی نظام برای سرکوب خشن‌تر مردم به کار گیرند. کسانی مثل رفسنجانی نیز برای حفظ رژیم ولی این بار با محدود کردن جدی ولی فقیه (در رابطه با رفسنجانی) با تمام قوا به میدان می‌آیند.

اهم وظایف ما

کنگره باید به سئوالات زیر پاسخ دهد:

- ۱- آیا امروزه (و بر پایه صد سال مبارزه و شرایط عینی اجتماعی امروز) جنبش‌های قوی: فرهنگی و اجتماعی با کادرهای ورزیده مردمی در پهنه اجتماعی امروز ایران حضور فعال دارند یا نه؟